

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۱، شماره پیاپی ۲۱
بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۲۸-۲۰۹

نراق، نگین شهری رو به زوال در کویر: پژوهشی در جمعیت‌شناسی تاریخی-انسان‌شناختی

آذین محمدی^۱
ابوعلی وداده‌بیر^۲
رسول صادقی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

چکیده

جمعیت‌شناسی-مردم‌شناختی به‌عنوان حوزه‌ای نوظهور با هدف مطالعه عمیق‌تر پدیده‌های جمعیتی توسعه یافته است. پژوهشگران از دریچه آن در تلاش هستند تا با تلفیق داده‌های کمی و کیفی، به آنچه جان کالدول آن را «تجربه شفاف» می‌نامد، رهنمون شوند. هدف از این مطالعه، بررسی علل تغییرات جمعیتی و افزایش سالخوردگی جمعیت در شهر تاریخی نراق است. با توجه به رویکرد جمعیت‌شناسی-مردم‌شناختی حاکم بر این مطالعه، روش‌های پژوهشی مورد استفاده، مجموعه‌ای از داده‌های چندشکلی و یافته‌های مردم‌شناسی اعم از مردم‌نگاری و مطالعات درزمانی است. نتایج این مطالعه بیانگر سهم عوامل تاریخی نظیر قحطی، شورش نایب‌خان کاشی در نراق، بلایای طبیعی از جمله زلزله و اختلافات دینی-فرقه‌ای از منظر جمعیت‌شناسی کلان و سهم عوامل دیگری مانند فرهنگ و مزیقه‌های نهادی-اجتماعی نظیر جنسیت و اقتصاد حاکم بر این منطقه از منظر جمعیت‌شناسی خردنگر است. در مجموع همه عوامل خرد و کلان فوق‌الذکر، در طول زمان سبب مهاجرت شمار زیادی از جمعیت این منطقه، رشد منفی جمعیت و تحول در ساختار سنی در جهت سالخوردن جمعیت در شهر نراق شده است.

واژه‌های کلیدی: تغییر شهر تاریخی نراق، جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی، جمعیت‌شناسی تاریخی، ساختار سنی، سالخوردگی.

۱. کارشناسی ارشد انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، mohamadiaziin@gmail.com

۲. دانشیار گروه انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، نویسنده مسئول vedadha@ut.ac.ir

۳. دانشیار جمعیت‌شناسی، علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، rassadeghi@ut.ac.ir

مقدمه

جمعیت و موضوعات مرتبط با آن، پیوسته در زمره مفاهیم اساسی و پراهمیت علوم اجتماعی بوده است و همگنی یا ناهمگنی آن، آثار و پیامدهای متعددی را به‌جای می‌گذارد که یکی از نشانه‌های آن، سطوح متفاوتی از اختلاف در میزان مهاجرت، زادوولد و سلامت افراد متعلق به یک جمعیت خاص است (کریگر، ۲۰۰۸: ۲۵-۲۶). جمعیت‌شناسی-مردم‌شناختی با تلفیق نظریه و روش از هردو گرایش از جمله مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی، در تلاش است تا به فهم جوانب متعددی از تغییرات جمعیتی رهنمون شود. چنان‌چه تغییرات جمعیتی، بیش از آنکه در مجموعه‌ای از آمار و ارقام جای گیرند، به تولید تجارب زیستی متعددی برای کنشگران نیز منجر می‌شوند؛ درواقع عملکرد افراد را جهت می‌دهند (استرسبرگ و سرینزا، ۲۰۲۱: ۱-۲). از این جهت، در رابطه با یک موضوع جمعیتی، علم جمعیت‌شناسی به بررسی اندازه جمعیت در طول زمان و مکان می‌پردازد و علم مردم‌شناسی تأثیرات معانی مشترک در نظام اجتماعی بر شکل‌گیری اندازه جمعیتی را به‌عنوان هدف اصلی خود قرار می‌دهد (برناردی، ۲۰۰۷: ۱-۲)؛ بنابراین محققانی که با تمرکز بر رویکرد جمعیت‌شناسی-مردم‌شناختی، به تحقیق و بررسی پدیده‌های جمعیتی می‌پردازند، در تلاش هستند تا با کاربرد هم‌زمان مفاهیم نظری موجود در مردم‌شناسی نظیر فرهنگ، اقتصاد، جنسیت و تطبیق آن‌ها با آمارهای جمعیتی، به فهم جامعی از مسائل دست یابند.

از منظر تاریخی، تلفیق این دو رشته به‌صورت رسمی و غیررسمی قابل‌بررسی است. درواقع در سنت مردم‌شناسی بریتانیایی قرن نوزدهم، کاربرد اطلاعات جمعیتی، به‌مثابه یکی از اصول بنیادین در رابطه با مطالعات میدانی مردم‌شناسی در نظر گرفته می‌شود؛ رادکلیف براون^۱، برانیسلاو مالینوفسکی^۲ یا متفکران دیگری نظیر ریموند فرت^۳ و میر فرتس^۴ که از شاگردان مالینوفسکی به‌شمار می‌آمدند، از بررسی و تخمین‌های جمعیتی در رابطه با میدان تحقیق خود سود می‌جستند و در تلاش بودند تا با اتخاذ رویکرد دورکیمی یعنی «هستی‌شناسی اجتماعی» مسائل جمعیتی را به‌عنوان ستون اساسی کار خود قرار بدهند (کرتزر و فرایک، ۱۹۹۷: ۳-۴). با این حال، علی‌رغم حضور داده‌های جمعیتی در مجموعه مطالعات این دسته از مردم‌شناسان، نمی‌توان تحقیقات صورت‌گرفته تا آن زمان را به‌مثابه پژوهشی در جمعیت‌شناسی-مردم‌شناختی قلمداد کرد. درواقع آغاز تلفیق رسمی این دو گرایش به تأسیس انجمن IUSSP^۵

1. Radcliffe-Brown
2. Bronislaw Malinowski
3. Raymond Firth
4. Meyer Fortes
5. International Union For The Scientific Study Of Population

(اتحادیه بین‌المللی برای مطالعه علمی جمعیت) بازمی‌گردد که در فاصله سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۲ بخش‌های متفاوتی را در جهت پژوهش و بررسی مسائل جمعیتی تأسیس می‌کند و یکی از این بخش‌ها را با عنوان جمعیت‌شناسی-مردم‌شناختی برای کاربرد داده‌های اجتماعی و فرهنگی در راستای فهم پدیده‌های جمعیتی در نظر می‌گیرد (برناردی، ۲۰۰۷: ۲).

همچنین، عناصر مشترک و تأثیرگذار در دو حوزه یاد شده نقش بسزایی را در بسط جمعیت‌شناسی-مردم‌شناختی ایفا می‌کنند. فرهنگ، اقتصاد و جنسیتف به‌عنوان سه مؤلفه بنیادین و مشترک، در رابطه با جمعیت‌شناسی-مردم‌شناختی قرار می‌گیرند که در جهت بررسی مسائل جمعیتی به‌کار گرفته می‌شوند (روت، ۲۰۰۴: ۱۶-۱۷). فرهنگ، نظام سازمان‌یافته‌ای از معانی مشترک است که در دهه ۱۹۹۰ و در جهت مطالعه کردارهای جمعیتی به‌عنوان یکی از ستون بنیادین جمعیت‌شناسی در نظر گرفته می‌شود و جمعیت‌شناسان-مردم‌شناختی از دریچه آن به فهم جامع‌تری از مسائل جمعیتی رهنمون می‌شوند (بچراچ، ۲۰۱۳: ۳-۴). سیستم‌های جنسیتی به‌عنوان یکی دیگر از عناصر مشترک در رابطه با این حوزه قرار می‌گیرند. مقصود از بررسی‌های جنسیتی در رابطه با پدیده‌های جمعیتی، بررسی همه حقوق، نقش‌ها و وضعیتی است که مردان و زنان در یک بستر فرهنگی متفاوت تجربه می‌کنند و به بروز رفتارهای جمعیتی متفاوتی منجر می‌شود (روت، ۲۰۰۴: ۱۷). همچنین جمعیت‌شناسان مردم‌شناختی در تلاش هستند تا با کاربرد سومین عامل مشترک یعنی اقتصاد، تغییرات در زمانی شکل‌گرفته در شیوه‌های تولیدی و معیشتی یک جمعیت و نحوه پاسخ‌گویی کنشگران به تغییرات جمعیتی را به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در نوسانات اندازه جمعیت کنکاش کنند (رابینس، ۲۰۲۰: ۱-۲).

علت‌گزینش شهر تاریخی نراق در این مطالعه، روند رو به رشد سالخوردگی جمعیت در این منطقه است. در واقع نراق در حال حاضر بنابر آمار رسمی مرکز آمار ایران، تنها ۲۵۹۲ نفر جمعیت دارد که میزان سالخوردگی در آن ۱۳ درصد است. این در حالی است که نراق از منظر تاریخی، قدمتی طولانی دارد و در برخی از کتب تاریخی، سابقه سکونتگاهی آن را به بیش از ۱۳۰۰ سال پیش ارجاع می‌دهند (عظیمی، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۱)؛ بنابراین مطالعه تأثیر عوامل مختلف روی افزایش سالخوردگی و کاهش رشد جمعیت این شهر تاریخی، چه در سطح کلان و چه در سطح خرد حائز اهمیت است. در این مطالعه با اتکا بر دو رویکرد جمعیت‌شناسی کل‌نگر (مطالعه در زمانی یا تاریخی) و جمعیت‌شناسی خردنگر (مطالعه هم‌زمانی)، عوامل مؤثر در کاهش رشد جمعیت و افزایش سالخوردگی جمعیت در شهر نراق بررسی شد.

چارچوب مفهومی و پیشینه پژوهش

جمعیت‌شناسی-مردم‌شناختی به مردم‌شناسی اجتماعی و فرهنگی پیوند می‌خورد و از این جهت در تلاش است تا فرایندهای جمعیتی به‌خصوص باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت را با کاربرد نگرش‌های متفاوت و اهداف یکسان بررسی کند. در جهت نیل به هدف ذکرشده، جمعیت‌شناسان مردم‌شناختی از چارچوب مشخصی که توماس کوهن^۱ از آن با عنوان «معرفت» یا «پارادایم» یاد کرد، مدد می‌جویند (کرتزر و فرایک، ۱۹۹۷: ۲۰۱-۲۰۲). پارادایم در تساوی با چارچوبی قرار می‌گیرد که از طریق آن در ابتدا پدیده معنا می‌شود. سپس به جهان‌بینی مختص به خود متصل می‌شود (همان، ۱۹۹۷: ۲۰۱-۲۰۲)؛ بنابراین کاربرد پارادایم در جمعیت‌شناسی، نمودی از تغییرات معرفت‌شناختی و آغاز تجربه شفاف درمورد مطالعه و بررسی همه‌جانبه تغییرات جمعیتی است.

از منظر تاریخی، از جانب هردو رشته مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی، گرایشاتی در جهت تلفیق این دو رویکرد و بسط جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی وجود دارد که حائز اهمیت است. درواقع به‌رغم آنکه پیش از این در تحقیقات میدانی مردم‌شناسی، اطلاعات ناچیزی درباره داده‌های جمعیتی مطرح‌شد، موج عظیمی از انتقادات درخصوص نادیده‌گرفتن مسائل جمعیتی در این علم صورت می‌گیرد که به پیدایش نظریات درمورد محیط و جمعیت در مردم‌شناسی منجر می‌شود.

یکی از نظریاتی که در این زمینه مطرح شد، نظریه ماتریالیسم فرهنگی مروین هریس^۲ است که تولیدمثل موفق یا ناموفق یک جمعیت را در تساوی با شرایط مطلوب یا نامطلوب وجوه زیرساختاری یک منطقه قرار داد. درواقع بنا بر آرای مروین هریس، نظام اجتماعی و فرهنگی متشکل از وجوه متفاوتی مانند روساختارها، ساختارها و فراساختارها است که با شکل‌گیری تغییرات در هریک از بخش‌های یادشده در دو بعد اتیکی^۳ و امیکی^۴، شرایط متفاوتی از منظر اقتصادی و رابطه جمعیت با محیط ایجاد می‌شود (هریس، ۱۹۹۷: ۱۴۲). مفاهیم اتیک و امیک را برای اولین بار کنت پایک^۵ در کتابش، *زبان در رابطه با نظریه ساختار رفتار انسانی*، مطرح کرد. او در این کتاب به مطالعه زندگی اجتماعی انسان براساس دو وجه مختلف از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری رفتارهای او و تفکر و احساساتی که در ذهن تجربه می‌شود، پرداخت (هریس، ۱۹۷۹: ۳۲-۳۳)؛ بنابراین بررسی آنچه موجب تغییرات رفتار افراد و تفکر و احساسات آن‌ها می‌شود، حائز اهمیت است.

1. Thomas Kuhn
2. Marvin Harris
3. Etic
4. Emic
5. Kenneth Pike

از طرفی آغاز کاربرد مفاهیم نظری مردم‌شناسی در جمعیت‌شناسی را می‌توان به سال ۱۹۶۳ نسبت داد؛ زمانی که آنسلی کول^۱ به‌عنوان یکی از سرآمدان انجمن جمعیت‌شناسی در دانشگاه پرینستون، توزیع ساختار سنی را با ارجاع به دلالت‌های اقتصادی و اجتماعی بررسی کرد و با کاربرد الگوهای فرهنگی و اجتماعی مسیر همواری را در جهت فهم گذار جمعیتی فراهم ساخت (کرتزر و فرایک، ۱۹۹۷: ۵-۶). درواقع از منظر تاریخی، جمعیت‌شناسی از این مقطع، پیوسته در تلاش قرار می‌گیرد تا درمورد مفاهیم جمعیتی، از ذخایر فرهنگی و اجتماعی بهره جوید. دومین علتی که زمینه‌های نیاز به تلفیق را فراهم می‌سازد، تغییر مباحث روش‌شناسی موجود در جمعیت‌شناسی توسط جان کالدول است. کالدول واضح رویکردی است که از آن به‌مثابه «جمعیت‌شناسی خردنگر»^۲ یاد کرد که بر الهام‌گیری روش‌های موجود در مردم‌شناسی و به‌خصوص مردم‌نگاری استوار است (روت، ۲۰۰۴: ۱۳). از این جهت، کالدول به رویکردی متکی بود که پژوهشگران را از دام اطلاعات آماری و کمی‌رهای بخشید و به مطالعه ادبیات شفاهی یک منطقه رهنمون ساخت. از منظر او، تمرکز بر مردم به‌مثابه واحدهای تحلیلی در جهت مطالعه پدیده‌های جمعیتی حائز اهمیت است؛ چرا که پژوهشگران را از تمرکز صرف بر آمار و ارقام‌رهای می‌بخشد (روت، ۲۰۰۴: ۱۳). درمجموع جان کالدول نقش بسزایی را در پایه‌ریزی و گسترش جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی ایفا کرد. او با تأثیرپذیری از فرهنگ، به تبیین کردارهای جمعیتی و به‌خصوص باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت پرداخت. درنتیجه می‌توان گفت جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی با ارجاع به سه مدل مشخص به بررسی پدیده‌های جمعیتی می‌پردازد:

۱. مدلی که مردم‌شناسی زیستی با جمعیت‌شناسی را پیوند می‌دهد و در ارتباط با جمعیت زیستی و بوم‌شناسی تکاملی در جهت تبیین مسائل جمعیتی قرار می‌گیرد.
 ۲. مدلی که به‌منظور تبیین مسائل جمعیتی به بررسی گفتمان‌های موجود و به‌خصوص گفتمان قدرت می‌پردازد. سوزان گرینهل^۳ با ارجاع به گفتمان‌های قدرت در طول تاریخ به بررسی مسائل جنسیتی و تأثیر آن بر باروری و نگرش زنان به فرزندآوری می‌پردازد.
 ۳. مدلی که از نظریات فرهنگ و روش‌های متکی بر مردم‌نگاری، در جهت بررسی مسائل جمعیتی بهره می‌گیرد تا همراه با داده‌های آماری فهم عمیقی از مسائل جمعیتی را فراهم سازد (جانسون‌هنکس، ۲۰۰۷: ۴).
- این مطالعه بر مبنای مدل سوم و کاربرد نظریات فرهنگی مرتبط با موضوع مطالعه استوار است.

1. Ansley Coale
2. MicroDemography
3. Susan Greenhalgh

درمورد پیشینه مطالعاتی در باب جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی و به صورت خاص توزیع ساختار سنی، باید در نظر داشت که از منظر تحقیقات تلفیقی در این زمینه، کتب متعددی قابل‌اشاره نیست و فقط مقالات محدودی قابل‌ارائه است که با ارجاع به رویکرد جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی به بررسی موضوعات جمعیتی می‌پردازد؛ بنابراین مطالعاتی که در این زمینه قابل‌ذکر هستند، عموماً از میزان یکسانی در رابطه با وام‌گیری از هردو رشته مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی برخوردار نیستند و سهم یکی از گرایش‌ها همواره بیشتر از دیگری است؛ برای مثال، کتاب *توزیع ساختار سنی: چالشی در جهت توسعه*^۱ (۲۰۰۶) با ارجاع به مقالات متعددی از مناطق مختلف و سطوح کلان، به بررسی توزیع ساختار سنی پرداخت؛ بنابراین بیشتر مقالات موجود در این کتاب فاقد مردم‌نگاری و عموماً برگرفته از تطابق نمودارهای جمعیتی با یافته‌های اجتماعی در سطوح کلان است.

در مجموع می‌توان گفت اغلب کتاب‌هایی که در این زمینه وجود دارند، غالباً درآمدی به جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی هستند که بیشتر به توضیح اصول اولیه و تاریخچه شکل‌گیری این گرایش می‌پردازند. *جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی: در باب یک ترکیب جدید* (۱۹۹۷) نمونه‌ای در این زمینه است. این کتاب در ابتدا به بررسی سابقه تاریخی تلفیق مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی و سپس به چگونگی وام‌گیری ادبیات نظری در مردم‌شناسی در رابطه با پدیده‌های جمعیتی می‌پردازد و به‌رغم نمونه‌هایی از مطالعات موردی در این زمینه، توضیحات نظری و روش‌شناسی در این کتاب از سهم بیشتری برخوردار هستند. در رابطه با مقالاتی که در این زمینه وجود دارد، مقالات کریگر منبع مناسبی برای آشنایی با این حوزه و به‌خصوص بررسی توزیع ساختار سنی با اتخاذ رویکردهای مبتنی بر مردم‌نگاری است. کریگر و باترفیل در مقاله‌ای با عنوان گذار ساختار سنی در اندونزی^۲ (۲۰۱۴) به تبیین وضعیت کهنسالی با دو رویکرد جمعیت‌شناسی کل‌نگر و خردنگر پرداختند. کریگر با اتخاذ رویکرد جمعیت‌شناسی کل‌نگر، تأثیر جنگ و وضعیت بهداشتی در اندونزی را به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در افزایش سالخوردگی در نظر گرفت و با رویکرد جمعیت‌شناسی خردنگر، عوامل فرهنگی را به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در گذار ساختار سنی در نظر می‌گیرد؛ چرا که الگوهای متفاوت فرهنگی در زمینه ازدواج، تولیدمثل یا اشتغال نقش پراهمیتی را در بروز رفتارهای جمعیتی متفاوت ایفا می‌کنند؛ بنابراین عموماً در تحقیقاتی که کریگر انجام داد، تلفیق مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی به‌وضوح قابل‌مشاهده بود؛ چرا که مطالعات او متشکل از یافته‌های آماری و مردم‌نگاری مورد نیاز در میدان تحقیق است.

1. Age-Structural Transition:Challenges for development
2. Age-Structural Transition In Indonesia

همچنین پژوهشگرانی نظیر کریستین بچراچ^۱ و ایوجن همل^۲ به دلیل اهمیت نقش فرهنگ در تبیین مسائل جمعیتی، به بررسی رویکردهای متنوعی از مفهوم فرهنگ در جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی پرداختند. همل در کتاب نظریه فرهنگ برای جمعیت‌شناسی (۱۹۹۰)، با تأثیرپذیری از آرای گیرتز و دو رویکرد متفاوت فرهنگ برای مردم و مردم برای فرهنگ، فرهنگ را به مثابه نظام‌های معنایی مشترکی در نظر می‌گیرد که کنشگران می‌توانند در راستای اهداف خود آن را در بستر زمان تغییر بدهند. بچراچ نیز در فرهنگ و جمعیت‌شناسی: از همراه ناخواسته تا یک همراه متعهد (۲۰۱۳)، به نیاز متقابل و ضروری مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی به یکدیگر در جهت بررسی جامعی از پدیده‌های جمعیتی پرداخت. رویکرد اتخاذشده توسط بچراچ در این مقاله، مبتنی بر الگوهای شناختی تعیین‌کننده بر تصمیمات متنوع جمعیتی است.

در رابطه با منابع داخلی باید در نظر داشت که به‌رغم تلاش‌های بسیار در تلفیق روش‌های کیفی و کمی برای مطالعه پدیده‌های جمعیتی، پیشینه پژوهشی چشمگیری در زمینه جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی صورت نگرفته و منابع درسی و غیردرسی این تخصص نیز به زبان فارسی به‌اندازه کافی منتشر نشده است. با این حال، کتاب جمعیت از دیدگاه انسان‌شناسی^۳ در زمره منابع مهم داخلی قرار می‌گیرد که متشکل از نه مقاله در رابطه با نیاز متقابل جمعیت‌شناسی و مردم‌شناسی است. کتب متعددی نیز در مردم‌شناسی وجود دارند که مسئله جمعیت را به‌عنوان یکی از مسائل پراهمیت و قابل‌بررسی در نظر می‌گیرند و به مسائل جمعیتی اشاره مختصری دارند می‌توان به کتاب انسان‌شناسی فرهنگی نوشته دانیل بیتس و فرد پلاگ (۱۳۸۹) اشاره کرد، اما آثار ذکرشده از آن جهت که به‌مثابه تلفیق برابری از هردو رشته جمعیت‌شناسی و مردم‌شناسی قرار نمی‌گیرند، به‌عنوان اثری در جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی نیز شناخته نمی‌شود.

مجموعه مقالاتی نیز در مجلات جمعیت‌شناسی وجود دارد که در جهت بررسی مسائل جمعیتی گامی فراتر از بررسی صرف آمار و ارقام برمی‌دارند؛ با این حال، این دسته از مقالات به ماهیت اصلی جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی بازنمی‌گردند، چرا که عموماً گردآوری اطلاعات در سطوح کلان قرار می‌گیرد^۴.

1. Christine A. Bachrach
2. Eugene A. Hammel

۳ ترجمه و تألیف سیدمهدی ثریا

۴ الگوها و عوامل مؤثر بر فاصله ازدواج تا اولین تولد در ایران (۱۳۸۹).

فرهنگ و جابه‌جایی جمعیتی با تأکید بر روند مهاجرتی در ایران و کشورهای همسایه آن (۱۳۸۹).

بررسی رابطه دینداری و قصد باروری در شهر تهران (۱۳۹۴).

روش پژوهش

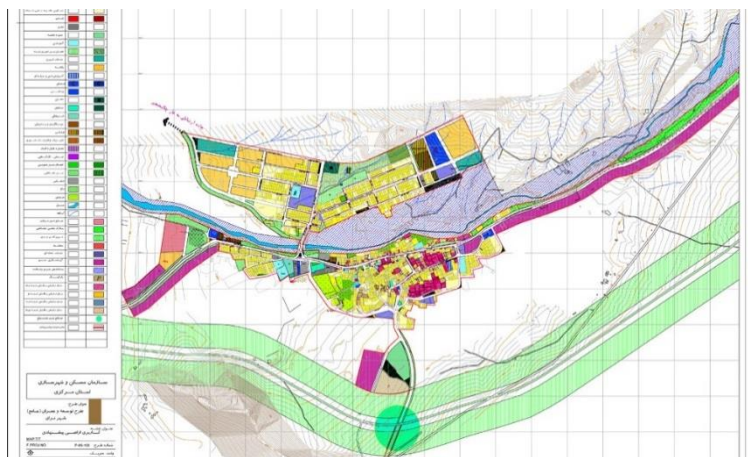
به دلیل تمرکز این مطالعه بر رویکرد جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی، از داده‌های چندشکلی و روش‌های ترکیبی در جهت تبیین موضوع استفاده می‌شود. در واقع، رویکرد جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی خود به‌عنوان یک روش قابل‌تعریف است که در جهت مطالعه عمیق‌تری از پدیده‌های جمعیتی به‌کار گرفته می‌شود؛ بنابراین مردم‌نگاری، مشاهده مشارکتی، مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته و جداول آماری به‌عنوان روش‌های مورد استفاده در این مطالعه قرار می‌گیرند. همچنین ارتباط با میدان تحقیق، در ابتدا از طریق حضور یکی از آشنایان در نراق و سپس با همکاری شهردار سابق نراق صورت گرفته که حضور اولیه آنان به دلیل توضیحاتی در باب اهداف این مطالعه به اهالی نراق، مسیر پژوهش را هموار ساخته است. پس از آن برای ادامه فرایند پژوهش، از نمونه‌گیری نظری و برای تحلیل آن از کدگذاری نظری استفاده شده است (فلیک، ۱۳۹۲: ۳۲۹-۳۳۰). علاوه بر این، تحقق فرایند این مطالعه بر مبنای اصل رضایت آگاهانه و مشارکت داوطلبانه افراد صورت گرفته است تا از آسیب‌رساندن به اطلاع‌رسان‌ها پرهیز شود (همان، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۶). زمان سپری‌شده در میدان تحقیق نیز به مدت یک سال است که از اوایل دی‌ماه ۱۳۹۵ آغاز شد و تا اواخر دی‌ماه ۱۳۹۶ به صورت مداوم ادامه یافت. شایان ذکر است که از آن جهت که نراق در حال حاضر با مهاجرت گسترده‌ای از جوانان مواجه شده است، طیف گسترده‌ای از اطلاع‌رسان‌ها را افراد مسن تشکیل می‌دهند. از طرفی، جامعه آماری اطلاع‌رسان‌های مرد بیشتر از اطلاع‌رسان‌های زن است، چرا که فرهنگ غالب در این منطقه دسترسی به مردان را امکان‌پذیرتر می‌سازد.

نگین‌شهر تاریخی نراق

نراق از منظر تقسیمات کشوری، شهر محسوب می‌شود و از آنجا که یکی از ملاک‌های شهری، تأسیس شهرداری است، تاریخ شهر بودن نراق را می‌توان به پیش از سال ۱۳۳۹ نسبت داد. از منظر سیاسی، نراق در استان مرکزی و زیرمجموعه شهرستان دلیجان در دهستان نراق واقع شده است و از لحاظ ارتباطی، این منطقه در مسیر یکی از راه‌های مهم کشور مانند کرمانشاه، همدان، اراک، محلات، کاشان و قم قرار دارد که بعدها به دلیل دور شدن از زندگی ماشینی و دور بودن از راه اصلی، اهمیت خود را از دست داده که این مسئله، مهاجرت اهالی این شهر را به دنبال داشته است (عظیمی، ۱۳۹۸: ۲۴).

در مورد قدمت تاریخی این منطقه اختلاف‌نظرهایی وجود دارد؛ برای مثال، برخی از مورخان به دلیل شواهد باستانی به دست آمده در نراق و به خصوص تپه کوه کافران، سابقه تاریخی نراق را به بیش از پنج هزار سال نسبت می‌دهند و قدمت کوه کافران را با سیلک برابر می‌دانند

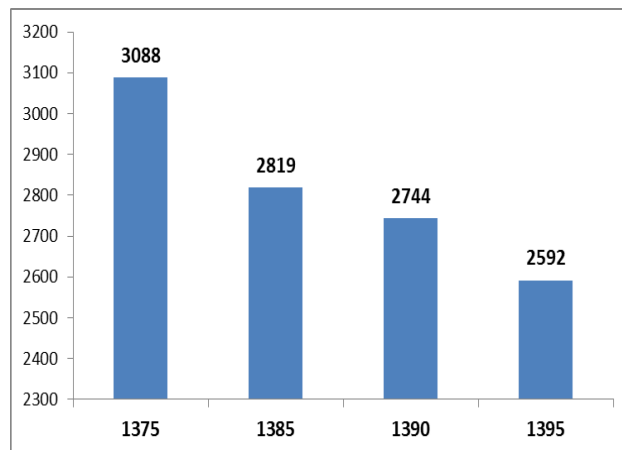
(عظیمی، ۱۳۸۹: ۲۸). برخی دیگر مانند شیروانی، در کتاب *سیان سیاحه*، قدمت نراق را به بیش از هزار سال و این‌بطوطه قدمت این منطقه را به بیش از هفتصد سال نسبت می‌دهد (همان، ۱۳۸۹: ۲۸). همچنین برخی از مورخان معتقدند که نراق فعلی در جایگاه امروزی استقرار نداشته است و متشکل از هفت روستا بوده که به مجموع آن‌ها نراق می‌گفتند (مجابی، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۸). نراق در حال حاضر به دو بخش قدیم و جدید تقسیم می‌شود که این دو بخش صرفاً از طریق یک پل بر رودخانه به یکدیگر متصل می‌شوند. از منظر ترکیب سنی، بخش جدید عموماً کاربری مسکونی دارد و جوانان نراقی یا افراد غیربومی در آن سکونت دارند و در بخش قدیم، سالخورده‌گانی سکونت دارند که اغلب از خانواده‌های اصیل نراقی هستند. همچنین شهاب‌سنگ آسمانی، بازار شمس‌السلطنه، بقعه شاه یحیی، مسجد امام حسن مجتبی (ع)، مسجد جامع شهر نراق، آب‌انبار حاج مهدی، غار چال نخجیر، میل‌گردنه شهر نراق و تپه کافران از جمله بناهای باستانی این شهر تاریخی به‌شمار می‌آیند (مجابی، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۳). علاوه بر ویژگی‌های باستانی، این شهر دارای ویژگی‌های فرهنگی مختص به خود نیز هست که آئین نخل‌گردانی، مهارت ساخت جوزغند، مراسم آتش‌انداختن از بالای کوه آل، قالی‌بافی، مراسم خیمه‌شب‌بازی و مراسم دوختن کیسه پول در بیست‌وهفتم ماه رمضان از این قبیل موارد است (عظیمی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴). چهره‌های برجسته‌ای مانند محتشم کاشانی، ملاحمد و ملامهدی نراقی در گذشته و دکتر احسان نراقی (از نوادگان ملامهدی نراقی) و فریدون فروغی، بر اهمیت این شهر تاریخی افزوده‌اند. در نتیجه اهمیت مطالعه این منطقه از آن جهت است که با زوال یک نگین شهر تاریخی و ارزشمند مواجه هستیم.

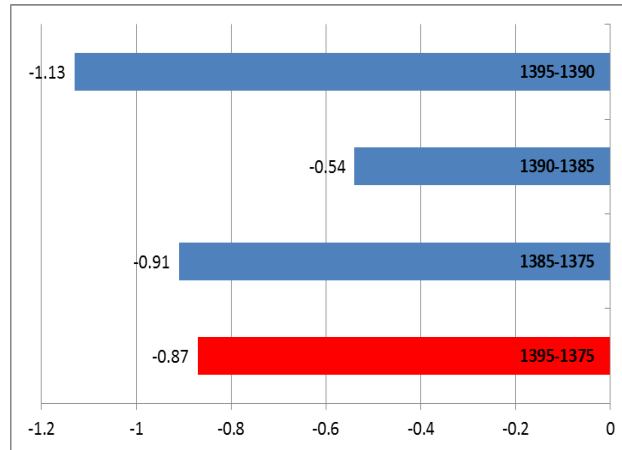


نقشه ۱. نقشه شهر تاریخی نراق

یافته‌های پژوهش

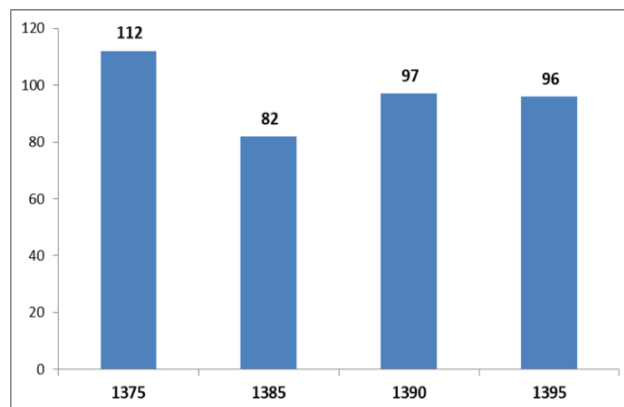
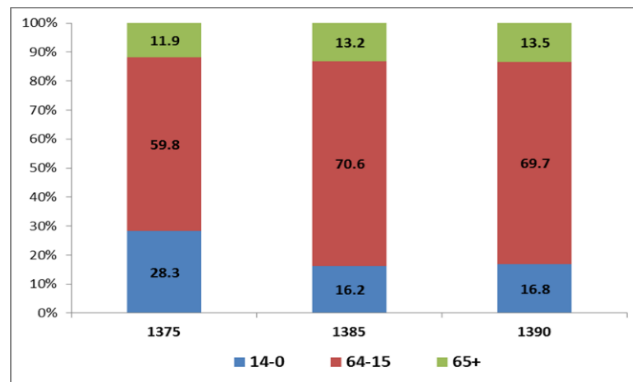
در این قسمت، در ابتدا به بررسی آمار جمعیتی گردآوری‌شده از مرکز آمار ایران می‌پردازیم. سپس برای حصول صحت داده‌های کمی، یافته‌های کیفی صورت‌گرفته را در تطابق با داده‌های آماری قرار دهیم. داده‌های آماری گردآوری‌شده در این مطالعه از سال ۱۳۷۵ آغاز و به سال ۱۳۹۵ ختم می‌شود، شایان ذکر است که برخی از سال‌های ذکرشده، از داده‌های آماری به‌تفکیک سن و جنس برخوردار نیستند و صرفاً به ارائه آمار کلی این سال‌ها می‌پردازند. در واقع با توجه به نمودارهای جمعیتی به‌دست‌آمده که در ادامه نیز قابل‌مشاهده است، جمعیت نراق در فاصله میان سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ سیر نزولی داشته که بیانگر ادامه روند کاهش جمعیت در این شهر تاریخی است؛ بنابراین جمعیت نراق از سال ۱۳۷۵ از ۳۰۸۸ نفر به ۲۷۴۴ نفر در سال ۱۳۹۰ و از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ از ۲۷۴۴ نفر به ۲۵۹۲ نفر رسیده است (نمودارهای ۱، ۲، ۳). علاوه بر این، بنا بر اطلاعات موجود در رابطه با توزیع ساختار سنی در شهر تاریخی نراق، گروه سنی بالای ۶۵ سال در فاصله میان سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ از ۱۲ درصد به ۱۳ درصد افزایش داشته که نشان‌دهنده افزایش نسبت سالخوردگان است (نمودار ۴). عدم تعادل در ساختار سنی شهر نراق نیز در نمودارهای ۶ و ۵ به خوبی مشخص است. در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ تعداد زنان در گروه سنی ۲۴۲۰-بیشتر از تعداد مردان در گروه سنی مشابه است، اما در گروه سنی ۲۹۲۵-تعداد زنان کاهش می‌یابد، چنان‌چه در گروه‌های سنی بالای ۷۵ سال در سال ۱۳۸۵ تعداد مردان بیشتر از زنان است، اما در سال ۱۳۹۰ این گروه در تساوی قرار می‌گیرند. هرم سنی به‌دست‌آمده از جمعیت این شهر نیز بیانگر فرورفتگی زیاد در سنین میانسالی است که این وضعیت به مهاجرت گسترده از این شهر برمی‌گردد. نمودارهای جمعیتی ذکرشده در ادامه قابل‌مشاهده است.





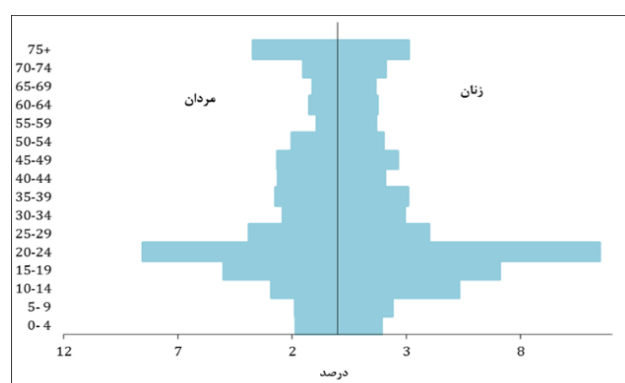
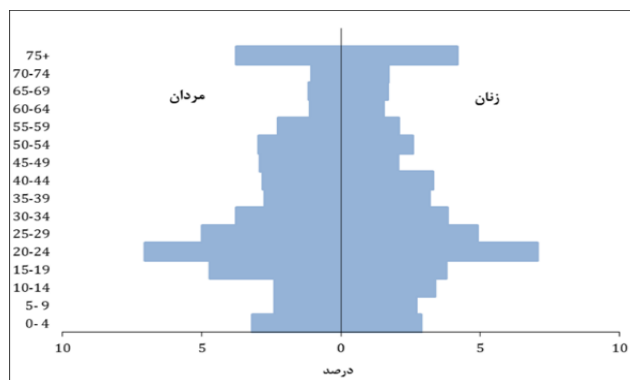
نمودار ۱ و ۲. تغییرات تعداد جمعیت و نرخ رشد سالیانه شهر نراق طی دو دهه اخیر،

۱۳۹۵-۱۳۷۵



نمودار ۳ و ۴. ترکیب جنسی و تغییرات ساختار سنی جمعیت شهر نراق در فاصله

سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۷۵ و ۱۳۹۰-۱۳۷۵



نمودار ۵ و ۶. هرم سنی جمعیت شهر نراق در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

برای تکمیل داده‌های آماری نیاز به یافته‌های کیفی نیز خواهیم داشت تا تبیین‌کننده مسئله نراق در دو وجه خرد و کلان باشد و درک عمیقی از موضوع مورد مطالعه را فراهم سازد.

الف) جمعیت‌شناسی کل‌نگر

از منظر تاریخی، شهر نراق متحمل رویدادهایی شده که آن را در سرازیری جمعیتی داده است. زلزله، وبا، اختلافات میان بابیان و مسلمانان، قحطی و شورش نائب حسین‌خان، در شمار مهم‌ترین رویدادهای تأثیرگذار در زمینه کاهش جمعیت نراق قرار می‌گیرند که در این قسمت به شرح مختصری از مهم‌ترین آن، حمله نائب حسین‌خان کاشی به نراق می‌پردازیم.

در اواخر دوره قاجار، ایران شرایط نابسامانی را تجربه می‌کند که ادامه روند آن به شکل‌گیری قدرت‌های محلی و از جمله قدرت شکل‌گرفته توسط نائب حسین‌خان کاشی منجر می‌شود (نویسی و شیرجینی، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۹). در واقع نائب حسین که برای حل و فصل نزاع‌ها و اختلافات محلی از توانایی‌های بسیاری برخوردار بوده است، در زمان سهام‌السلطنه و به دلیل

بی‌کفایتی او در انجام امور حکومتی، به قدرت می‌رسد (همان، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۹)، اما با وجود آنکه حسین کاشی در ابتدا به رفع نابسامانی‌ها پرداخت، به تدریج قدرت گرفت و تبدیل به جریانی شورشی برای به دست گرفتن قدرت شد؛ بنابراین نایب حسین‌خان و اطرافیانش در جهت دستیابی به قدرت تلاش بسیاری کردند و به غارت و چپاول کاشان و نواحی اطراف این شهر پرداختند (همان، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۹).

در مجموع سرکردگی نایب حسین احوالات پریشانی را برای کاشان و حوالی فراهم کرد که نراق نیز از این امر مستثنا نیست و به دلیل وجود اشرار، آسیب‌های جدی به نراق وارد شد: «عرض این خانه‌زادان رعایا و تجار و کسبه قصبه نراق به آستان مقدس عالی آنکه هرگاه بخواهیم وضع حال و پریشانی و صدمات فوق‌العاده و چپاولی که در هذمه السنه به این یک مشت رعیت بیچاره فقیر مستأصل آواره نراق وارد آمده به عرض برسانیم، البته موجب صداع اولیای امور و جسارت و کثرت ملال آن ذات مقدس خواهد شد. مدت یک سال است آبی و دقیقه‌ای آسوده نبوده‌ایم و همه وقت در تزلزل بوده، چندی مشغول کشیک از خوف نایب حسین کاشی بوده‌ایم. مبالغی مخارج تفنگچی و غیره کردیم که بلکه گرفتار او نشویم و نراق محفوظ باشد» (نوابی و شیرجینی، ۱۳۷۹: ۱۱۵)؛ بنابراین ناامنی راه‌ها، غارت و چپاول اموال مردم و شیوع ناامنی‌ها، حاصل به‌قدرت‌رسیدن حسین کاشی بود که پیامدهای آن رکود شهرهای گوناگونی از جمله نراق بود و موجب مهاجرت عده زیادی از مردم نراق شد.

عوامل دیگری مانند قحطی و زلزله نیز نقش بسزایی در کاهش جمعیت در شهر تاریخی نراق داشتند؛ برای مثال، در سال ۱۱۹۲ هجری قمری در ایام حکومت عبدالرزاق‌خان و در سال‌های پایانی سلطنت کریم‌خان زند، زلزله‌ای در شهر کاشان و توابع آن رخ داد که تلفات بسیاری را به‌جای گذاشت و بسیاری از مردم نراق را به شهرهای اطراف روانه کرد (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۵۵). علاوه بر این، ایران در سال ۱۲۸۸ با خشکسالی و کمبود بسیار غله و حیوانات مواجه شد که به قحطی در شهرهای ایران و نراق نیز انجامید (همان: ۲۶۴). اگرچه قحطی در تشدید اوضاع کاشان و توابع آن نقش بسزایی داشت، پیش از آن نیز ساکنان این مناطق بیش از چهار ماه آذوقه نداشتند و برای هشت ماه دیگر باید مواد غذایی را از خارج تأمین می‌کردند (همان).

همان‌طور که اتفاقات تاریخی در طول زمان زمینه کاهش جمعیت در نراق را فراهم ساخته است، سیاست‌گذاری‌های کلان نیز در این زمینه مؤثر بوده‌اند. اگر سه عامل موقعیت اقلیمی، نیروی کار و سرمایه، در تساوی با مهم‌ترین عوامل توسعه قرار بگیرند، بررسی تأثیرات هر سه بر رشد یا کاهش جمعیت یک منطقه حائز اهمیت است. این منطقه از منظر اقلیمی به دلیل بارش اندک باران طی سال‌ها با کاهش نزولی ذخایر آبی یا ناامنی در منابع طبیعی مواجه شده که این موضوع بر بازدهی اقتصادی این منطقه تأثیر گذاشته است؛ چرا که بررسی عوامل محیطی مانند

عدم بازدهی زمین یا عدم بارش، بیشتر از آنکه در دسته مسائل زیست‌محیطی قرار گیرند، به بازدهی و یا عدم بازدهی اقتصادی یک سرزمین مربوط می‌شوند؛ بنابراین اهمیت بررسی موقعیت اقلیمی یک منطقه از آن جهت است که شرایط مناسب یا نامناسبی برای سکونت فراهم می‌آورد.

نیروی کار به‌عنوان دومین عامل تأثیرگذار در توسعه، نقش بسزایی را در کاهش جمعیت نراق ایفا کرده است. در واقع به دلیل اجرای سیاست‌های آموزشی نادرست، نه فقط در نراق، بلکه در همه کشور، افراد صرفاً برای فعالیت‌های خدماتی و نه تولیدی در شهرها آماده می‌شوند که پیامدهای آن به شکل‌گیری توسعه ناموزون منجر می‌شود. از این جهت می‌توان گفت با فراگیری نظام آموزش عالی در کشور، تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۱۳۶۵ و ورود تعداد زیادی از جوانان نراقی به دانشگاه، جوانان در جهت دستیابی به مشاغل خدماتی روانه شهرهای بزرگ شده‌اند؛ بنابراین نبود برنامه آموزشی متناسب با ظرفیت هر منطقه، به مهاجرت تعداد زیادی از افراد منجر می‌شود که به تبع خود زمینه‌های انفصال فرهنگی را به وجود می‌آورد.

سرمایه به‌عنوان سومین عامل توسعه، نتیجه دو عامل ذکر شده است. در واقع اگر موقعیت اقلیمی و نیروی کار زمینه خروج جمعیتی از یک منطقه را فراهم سازند، عملکرد سرمایه‌گذاری کند یا متوقف می‌شود (رزاقی، ۱۳۹۲: ۶۹)؛ بنابراین ضعف دو عامل اول در رابطه با نراق، برای سرمایه‌گذاری شرایط نامناسبی فراهم ساخته است، اما اجرای قوانین اصلاحات ارضی نیز به‌عنوان سیاست‌گذاری‌های کلان، تأثیر مضاعفی بر کاهش جمعیت نراق داشته است. پیش از سال ۱۳۴۰، وضعیت زمین در ایران بر پایه ارباب‌رعیتی بود که انتقادات وارد شده به این شکل از تقسیم ارضی، زمینه‌ساز برنامه اصلاحات ارضی و پیاده‌سازی آن شد، اما به دلیل عدم مدیریت در اجرای برنامه‌های ذکر شده، وضعیت مناسبی برای کشاورزان محقق نشد و به جای آنکه شاهد شکل‌گیری نظامی وحدت‌گرا بر مبنای عدالت تحقق‌شده برای همگان باشیم، نظامی دوگانه‌گرا شکل گرفت که وضعیت را حتی بدتر از گذشته کرده است (رزاقی، ۱۳۹۲: ۴۹۴-۴۹۵). در نتیجه این وضعیت، بسیاری از روستاییان برای بهبود شرایط خود و فرار از فقر روستایی به شهرها هجوم می‌آوردند که البته این روند نیز موجب حل مشکلات آن‌ها نمی‌شود، اما در رابطه با نراق، شایان ذکر است که نراق پیش از اصلاحات ارضی با مسئله مهاجرت افراد مواجه بوده است و اصلاحات ارضی به تسریع روند مهاجرت افراد منجر شده است؛ بنابراین فقر روستایی شرایط را برای زندگی در نراق ناهموار ساخته است و افراد را برای دستیابی به مشاغل گوناگون ترغیب به مهاجرت می‌کنند؛ چنان‌که در حال حاضر محله چراغ‌برقی‌ها در جنوب تهران متشکل از تعداد زیادی نراقی است که در دهه چهل و پس از اجرای اصلاحات ارضی به کلان‌شهرها مهاجرت کرده‌اند.

ب) جمعیت‌شناسی خردنگر

در این بخش با ارجاع به مفاهیم نظری موجود در جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی از جمله فرهنگ، جنسیت، اقتصاد و همچنین مردم‌نگاری‌های محقق‌شده از تعاملات عمیق با اطلاع‌رسان‌ها، به تبیین علت کاهش جمعیت در شهر تاریخی نراق می‌پردازیم. با ارجاع به رویکرد ماتریالیسم فرهنگی مروین هریس می‌توان گفت نراق در طول تاریخ با تغییر در بخش‌های متفاوتی از نظام اجتماعی و فرهنگی خود، شرایط متفاوتی را در رابطه با مسائل اقتصادی و ارتباط جمعیت با محیط تجربه کرده است؛ از آن جهت که رسالت ماتریالیسم فرهنگی، تبیین ذات و علیت بخش‌های یک نظام اجتماعی و فرهنگی است، تبیین وجوه پراهمیت یا کم‌اهمیت تأثیرگذار در وضعیت اقتصادی نراق نیز حائز اهمیت است. بنابر اطلاعات به‌دست‌آمده توسط مؤلفین و ارجاع به استنادات تاریخی، نراق در گذشته از منظر اقتصادی وضعیت بسیار مطلوبی را تجربه کرده است؛ چنان‌چه رونق و آبادانی این شهر از هیچ‌یک از مورخان و سفرنامه‌نگاران پوشیده نیست. عملکرد موفق اقتصادی در گذشته نراق نه فقط به ادامه زادوولد موفق در نراق منجر شده، بلکه افراد را به‌صورت مداوم در رابطه با طبیعت و زیست‌بوم خود قرار داده است. درواقع استنتاج فرهنگ یک منطقه از شرایط اقتصادی آن از دایعه‌های اصلی ماتریالیسم فرهنگی است (هریس، ۱۹۷۹: ۵۵-۵۶)؛ بنابراین شهر تاریخی نراق از وضعیت مطلوب اقتصادی به‌دلیل تغییر در بخش‌های اجتماعی و فرهنگی و به‌خصوص مبحث زیرساختارها (تولید و تولیدمثل)، روند نزولی را در جهت کاربرد انرژی موجود در زیست‌بوم و تولیدمثل تجربه کرده است (همان). درنتیجه از آن جهت که همه بخش‌های نظام اجتماعی و فرهنگی بر یکدیگر تأثیرگذار هستند، تغییرات در هریک از این بخش‌ها به عملکرد منفی بر سایر بخش‌های نظام اجتماعی و فرهنگی منجر شده است که البته از منظر هریس تغییر در زیرساختارها، تأثیری مضاعف بر سایر بخش‌ها می‌گذارد. از منظر تاریخی، زمانی که اختلافات موجود میان بابیان و مسلمانان در نراق پررنگ می‌شود، ادامه روند این اختلافات به مهاجرت تعداد زیادی از افراد از نراق منجر می‌شود که این مسئله بر مسائل اقتصادی و زیرساختاری تأثیری منفی می‌گذارد؛ بنابراین یکی از علت‌های کاهش جمعیت در نراق از منظر ماتریالیسم فرهنگی، تأثیر وجوه اتیکی فراساختارها است که به‌نوبه خود بر بخش‌های دیگر و به‌خصوص زیرساختارها تأثیر می‌گذارد (هریس، ۱۹۹۹: ۱۴۲-۱۴۳).

از طرفی، اجرای اصلاحات ارضی که از منظر ماتریالیسم فرهنگی، در قالب بخش اقتصاد سیاسی کلان (بخش روساختارها) قرار می‌گیرد، به مهاجرت تعداد زیادی از افراد از نراق منجر می‌شود که موجب تضعیف وجوه زیرساختاری در این منطقه می‌شود (همان، ۱۳۹۹: ۱۴۲-۱۴۳)؛ بنابراین چنین عواملی به خودتنظیمی بخش‌های متفاوت با یکدیگر منجر می‌شوند که

در نهایت بخش‌های روساختاری در تعادل با بخش‌های زیرساختاری قرار می‌گیرند؛ برای مثال، عدم تناسب تعداد دانش‌آموزان (جمعیت موجود) با آموزش و پرورش نراق، به تعطیلی دبیرستان‌ها منجر شد و بسیاری از دانش‌آموزان پس از گذراندن دوران دبستان به اجبار راهی دلیجان شدند (هریس، ۱۹۷۹: ۵۷-۵۸). علاوه بر این، تجربه یک دوره کوتاه از خشکسالی و ناامنی در منابع طبیعی در این منطقه، شرایط نامناسبی را در زمینه کشاورزی ایجاد می‌کند که موجب تضعیف رابطه افراد با زیست‌بوم خود و در نهایت تضعیف شرایط زیرساختاری می‌شود. در مجموع می‌توان طی اتفاقات رخ داده، به دلیل مواجه شدن شهر نراق با ضعف زیرساختارها، زمینه‌ای برای بازدهی منفی اقتصادی فراهم شد که نتیجه این روند، به مهاجرت تعداد زیادی از افراد از این منطقه انجامید.

در مورد وجوه فرهنگی تأثیرگذار در نوسانات جمعیتی نراق باید متذکر شد که نظام‌های ارزشی غالب در این منطقه نه تنها زمینه‌های مهاجرت افراد را فراهم کردند، بلکه ترکیب متفاوتی از حضور زنان و مردان را در این منطقه به وجود آوردند. فرهنگ غالب در این منطقه به عنوان شبکه‌ای از معانی مشترک در میان اعضاء در نظر گرفته می‌شود که گاهی در شرایط یکسان پاسخ‌های یکسان و گاهی نیز پاسخ‌های متفاوت را از سوی برخی افراد منجر می‌شود و به عنوان الگو برای سایرین قرار می‌گیرند (گیرتز، ۱۹۷۳: ۱۲). برای مثال، در ابتدا فقط تعداد معدودی از افراد از نراق در جهت دستیابی به مشاغل به تهران یا شهرهای بزرگ مهاجرت کردند، اما پس از آنکه آوازه موفقیت آنان به گوش سایرین رسید، تعداد بیشتری از نراقی‌ها به تهران برای دستیابی به مشاغل پرمزایا مهاجرت کردند که ثمره این فرایند، محله چراغ‌برقی‌ها در جنوب شهر تهران است. علاوه بر این، غلبه فرهنگ نابرابر جنسیتی در این منطقه که تنها مختص به نراق نیست، در طول زمان به تغییراتی در ساختار جنسی این منطقه منجر شده است؛ به این معنا که پسران در نراق بیشتر از دختران قادر هستند تا به تنهایی برای دستیابی به مشاغل مهاجرت کنند، اما دختران یا در نزد والدین خود ماندگار می‌شوند یا فقط با ازدواج، نراق را ترک می‌کنند.

در نتیجه سیستم‌های جنسیتی تأثیرگذار در عملکرد جمعیتی، از دو منظر نابرابری‌های جنسیتی (تفاوت‌های قابل مشاهده) و ایفای نقش‌های جنسیتی از منظر تجارب زنان نراقی (نحوه برساخت تمایزات اجتماعی در زندگی روزمره و فعالیت‌های افراد) قابل بررسی است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۴۹۰). در رابطه با موضوع اول یعنی تفاوت‌های قابل مشاهده، شایان ذکر است که به غیر از دانشجویان، تعداد کمی از زنان نراقی در خیابان‌ها قابل مشاهده هستند و در فصول گرم، تعداد آنان در معابر عمومی افزایش می‌یابد که غالباً در کنار خانه‌ها و با همسایه‌ها اوقات فراغت خود را می‌گذرانند. همچنین در رابطه با ایفا و اجرای جنسیت، بنابر اطلاعات

به‌دست‌آمده، زنان نراقی در گذشته در خانه‌ها به مشاغلی نظیر ماست‌بندی، قالی‌بافی و جوزغندسازی مشغول بودند. با گذشت زمان و برآورده‌نشدن نیازهای اقتصادی خانواده‌ها، زنان نیز مجبورند تا علاوه بر کارهای داخل خانه، اشتغال خارج از خانه را هم تجربه کنند؛ چنان‌چه برخی از زنان که در بازار مشغول به کار هستند، علاوه بر اشتغال در بازار، همچنان به مشاغل خانگی خود مانند قالی‌بافی و ماست‌بندی ادامه می‌دهند و برخی از آنان نیز تولیدات خانگی خود را به فروش می‌گذارند که این موضوع در گذشته باب نبوده است. باید در نظر داشت که حضور زنان در مشاغل بیرون از خانه هرگز به معنای تحقق داعیه‌های برابری جنسیتی در فرهنگ نراقی نبوده است، بلکه تنها نیازی است که حاصل فشارهای اقتصادی است و آنان را به بیرون از خانه‌ها می‌کشاند؛ درواقع زنان با همان شرایط جنسیتی پیشین به بیرون از خانه‌ها کشیده می‌شوند و تفاوتی در حقوق و مزایای آنان نسبت به مردان قابل مشاهده نیست.

درمجموع تفاوت‌های جنسیتی بارزی در میان زنان و مردان نراقی قابل مشاهده است که به دلیل غلبه آن، چشم‌انداز متفاوت جمعیتی را منجر می‌شود. در نتیجه وضعیت دختران در نراق در طیف متفاوتی قرار می‌گیرد؛ یا ازدواج می‌کنند و از نراق می‌روند یا به اجبار ماندگار می‌شوند یا به شهرهای بزرگ به تنهایی مهاجرت می‌کنند که تعداد کسانی که به تنهایی به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند، کمتر از دو وضعیت قبلی است؛ این درحالی است که پسران از سنین پایین مانند ۲۲ سالگی برای مهاجرت به شهرهای بزرگ برنامه‌ریزی می‌کنند. در پایان درمورد مباحث جنسیتی در نراق می‌توان گفت از آن جهت که مردم‌شناسی فمینیسم با داعیه‌های پسافمینیسمی و پساساختارگرایی پیوند می‌خورد و به بررسی طیف متفاوتی از تجارب زنانه در درون یک فرهنگ می‌پردازد، وضعیت جنسیتی موجود در نراق نیز با طیف متفاوتی از تجارب زنانه در زمینه مسائل جنسیتی قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

با رجوع به تحقیقاتی که در رابطه با بررسی مسائل جمعیتی در ایران انجام شده، این مطالعه با تمرکز بر رویکرد جمعیت‌شناسی مردم‌شناختی و روش‌های تحقیقی ترکیبی، نوسانات جمعیتی یک منطقه را مطالعه کرد. از این جهت برای تحقق چنین روندی علاوه بر تأکید بر اطلاعات آماری از دو رویکرد در زمانی و هم‌زمانی استفاده شد تا از مطالعات پیشینی که صرفاً بر یک رویکرد تمرکز می‌کنند، فراتر رود. شهر تاریخی نراق، با ارجاع به دو رویکرد در زمانی و هم‌زمانی، مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تجربه کرده که در ادامه فرایند خود زمینه مهاجرت افراد از این منطقه را فراهم ساخته است؛ بنابراین مجموعه‌ای از رویدادهای متفاوت در سطح کلان و خرد بر تصمیمات افراد برای مهاجرت در این منطقه تأثیر گذاشته که

از منظر دو رویکرد جمعیت‌شناسی تاریخی و سه مفهوم بنیادین فرهنگ، اقتصاد و جنسیت قابل بررسی است. با ارجاع به جمعیت‌شناسی تاریخی، قحطی، وبا، زلزله و از همه مهم‌تر، حمله نایب حسین‌خان کاشی نقش بسزایی در افول رونق و آبادانی این منطقه ایفا می‌کنند. از طرفی، با ارجاع به جمعیت‌شناسی خردنگر و مطالعه هم‌زمانی، غلبه فرهنگ بر وجوه دیگری نظیر اقتصاد و جنسیت در این منطقه، زمینه مهاجرت افراد را فراهم ساخته است. در واقع ویژگی‌های فرهنگی این منطقه به شکل‌گیری الگوهای اقتصادی و جنسیتی مختص به خود منجر شده است که ادامه روند آن زمینه را برای مهاجرت افراد فراهم می‌سازد. از این جهت، ویژگی‌های فرهنگی در این منطقه از سه طریق زمینه مهاجرت افراد را فراهم ساخته است:

۱. پاسخ‌های متفاوت از سوی افراد نسبت به سیاست‌گذاری‌های کلان از جمله اجرای قوانین اصلاحات ارضی به شکل‌گیری الگوهای فرهنگی جدید و جایگزینی آن نسبت به الگوهای پیشین سبب به‌وجود آمدن انگیزه مهاجرت افراد از شهر نراق شده است.
 ۲. وقوع رویدادهایی در سطح کلان مانند اجرای قوانین اصلاحات ارضی و رویدادهایی نظیر ناامنی در منابع طبیعی، زمینه را برای ضعف در رابطه میان جمعیت و محیط در شهر تاریخی نراق فراهم ساخته که در ادامه روند خود به ضعف در زیرساختارها، ضعف اقتصادی این منطقه و مهاجرت افراد منجر شده است.
 ۳. چیرگی فرهنگ نابرابر جنسیتی در این منطقه و همچنین سایر عوامل، موجب تسهیل مهاجرت مردان نسبت به زنان شده که این موضوع نوساناتی را در توزیع ساختار سنی و ترکیب جنسی این منطقه فراهم ساخته است. در واقع مردان در این منطقه از سنین پایین از شرایط مهاجرت به شهرهای بزرگ و دستیابی به مشاغل برخوردار هستند و زنان عموماً در صورت ازدواج این شهر را ترک می‌کنند.
- در مجموع عوامل مؤثر در کاهش جمعیت نراق در طول تاریخ از آن جهت حائز اهمیت است که با زوال شهری تاریخی مواجه هستیم، شهری که قدمتی چند هزار ساله دارد و مملو از فرهنگ و بناهای باستانی است. شهری که در حال حاضر به آسایشگاهی برای سالمندان تبدیل شده است و به دلیل کاستی‌های موجود در بعد بهداشتی و درمانی، شاید حتی در آینده مکان مناسبی برای کهنسالان نیز نباشد. این در حالی است که نراق بنابر مستندات تاریخی، در گذشته از چنان رونقی برخوردار بوده است که از دید هیچ‌یک از سفرنامه‌نگاران پوشیده نیست، اما در این روزها این منطقه، از ماهیت واقعی خویش بسیار فاصله دارد. در نتیجه روند رو به رشد سالخوردگی در نراق و مهاجرت تعداد زیادی از جمعیت از این منطقه نه فقط نراق را به سکونتگاهی برای جمعیت غیربومی بدل کرده، بلکه زمینه را برای شکل‌گیری انفصال فرهنگی و افول جمعیتی یک نگین شهر تاریخی در دل کویر فراهم ساخته است.

منابع

- بیتس، دانیل و پلاک، فرد (۱۹۴۴). *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات گلرنگ یکتا.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۹۲). *اقتصاد ایران زمین*، تهران: نشر نی.
- عظیمی نراقی، علی (۱۳۸۹). *تاریخ نراق*، تهران: جامعه‌نگر.
- عباسی شوازی، محمدجلال، رازقی نصرآباد، حجه‌بی‌بی (۱۳۸۹). «الگوها و عوامل مؤثر بر فاصله ازدواج تا اولین تولد در ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۵(۹)، ۷۵-۱۰۴.
- فلیک، اووه (۱۹۵۶). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- محلای، حاج‌سیاح (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح*. تهران: نشر امیرکبیر.
- مجبایی، سید مهدی (۱۳۸۴). *طرح راهبردی بافت تاریخی نراق*. نراق: شهرداری نراق.
- مطیع‌حق‌شناس، نادر، حیدری، سربه (۱۳۸۹). «فرهنگ و جابه‌جایی جمعیتی با تکیه بر روندهای مهاجرتی در ایران و کشورهای همسایه آن». *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۵(۹)، ۱۲۸-۱۴۵.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). *از جنبش تا نظریه: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: پژوهش شیرازه.
- مدیری، فاطمه؛ رازقی نصرآباد، حجه‌بی‌بی (۱۳۹۴). «بررسی رابطه دینداری و قصد باروری در شهر تهران». *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۰(۲۰)، ۱۲۷-۱۶۲.
- نراقی، حسن (۱۳۴۵). *تاریخ اجتماعی کاشان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- نوابی، عبدالحسین و بقایی شیرجینی، محمد (۱۳۷۹). *نایب‌ان کاشان*. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- نگ، مونی (۱۹۷۳). *جمعیت از دیدگاه انسان‌شناسی*. ترجمه سید مهدی ثریا، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- Bachrach, C. (2013). Culture and Demography: From Reluctant Bedfellows to Committed Partners. *Population Association of America*, 51, 3-25.
- Bernardi, L. (2007). An introduction to Anthropological Demography. *Max Planck Institute for Demographic Research*, 1-17.
- Carrier, J. (2005). *A Handbook of Economic Anthropology*. USA: Edward Elgar Publishing Limited.
- Caldwell, John. (2006). *Demographic Transition Theory*. Australia: Springer.
- Geertz, C. (1973). *The Interpretation of Cultures*. New York: Basic books, Inc, publishers.
- Greenhalgh, S. (1995). *Situating Fertility: Anthropology and Demographic Inquiry*. New York: Cambridge University Press.
- Greenhalgh, S. (2008). *Just One Child; Science and Policy in Deng's China*. California: University of California Press.
- Harris, M. (1999). *Theories of culture in postmodern times*. London: Altamira Press.
- Harris, M. (1979). *Cultural Materialism: The Struggle for a Science of Culture*. New York: Random House.
- Hammel, E. A. (1990). A theory of culture for demography. *Population and Development Review*, 16(3), 455-485.
- Johnson-Hanks, J. (2007). What kind of theory for anthropological demography?. *Demographic Research*, 1(16), 1-26.

- Kreager, P., & Schroder- Butterfill, E. (2014). Age structural transition in Indonesia. *Asian Population Studies*, 6(1), 25-45.
- Kreager, P. (2008). Aristotle and Open Population Thinking. *Population Council*, 34(4), 599-629.
- Kertzer, D., & Fricke, T. (1997). *Anthropological Demography: Toward a New Synthesis*. London: The University of Chicago Press.
- Roth, E. A. (2004). *Culture, Biology, and Anthropological Demography*. New York: Cambridge University Press.
- Robbins, J. C. (2020). Aging Societies, Civil Societies, and the Role of the past: Active Aging beyond Demography in Contemporary Poland. *East European Politics and Societies and Cultures*, 34(4), 893-909.
- Saxton Strassberg, S., & Creanza, N. (2021). Cultural evolution and prehistoric demography. *Royal Society*, 376(1816), 1-8.